

## تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز در امنیت ایران، با تحلیل فرایند سلسله مراتبی AHP

محمد طائر<sup>۱</sup>

### چکیده:

خلیج فارس منطقه‌ای ژئوپولیتیکی است که از زمان‌های گذشته در کشورهای جهان جایگاه والایی داشته است. تراکم کشورهای نفت‌خیز در این منطقه، اوضاع متشنج و ضعف داخلی کشورهای منطقه، متکی بودن به قدرت‌های خارجی، مجاورت ژئوپولیتیکی با شبه قاره هند و نیز تمایز عمده دریافت و ساختار سیاسی - اقتصادی خلیج فارس از ویژگی‌های متمایز این منطقه در مقایسه با سایر مناطق ژئوپولیتیکی جهان است منطقه خلیج از زمان کشف و صدور نفت، وهم‌چنین تحولات درنظام‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی درکانون توجه قدرت‌های جهان مبدل کرده است. موقعیت حساس و استراتژیک ایران درمنطقه خاورمیانه و وجود بحران‌ها و عدم ثبات سیاسی در کشورهای مجاور و وجود چالش‌های سیاسی با همسایگان استراتژیک باعث به وجود آمدن تهدیدهایی برای امنیت جمهوری اسلامی ایران می‌شود. ایالات متحده آمریکا بزرگ‌ترین تهدید فرامنطقه‌ای است که حوزه نفوذ آن به این منطقه حساس و استراتژیک گسترده شده است. این مقاله در تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا است کهبا استفاده از روش AHP و مقایسه معیارهای موقعیت جغرافیایی، ذخایر عظیم نفت و گاز، بازار مصرف، نقش فرهنگی وایدئولوژیکی، علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا تبیین می نماید.

### واژگان کلیدی:

خلیج فارس، ایران، آمریکا، امنیت، روش AHP

**مقدمه:**

آن بخش از جهان که "خاورمیانه" خوانده می‌شود در حقیقت مجموعه‌ای است از چند منطقه ژئوپلیتیک جداگانه و متمایز همانند خلیج فارس، شامات، شمال آفریقا است که هر یک به دلیل هماهنگی موجود در پدیده‌های محیطی خود، یک منطقه مشخص و مستقل از دیگر مناطق محسوب می‌شوند. (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۳۴). در نیم قرن اخیر، بدون تردید، خلیج فارس یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان در نگرش‌های ژئوپلیتیک و محاسبات استراتژیک بوده است، و با توجه به دگرگونی‌های عمیق و جاری در سطح بین‌الملل، جنگ‌ها و درگیری‌های دو دهه اخیر، انقلاب اسلامی ایران و مخالفت با روند صلح اعراب و اسرائیل می‌توان ادعا کرد که در قرن بیست و یکم این منطقه به مهم‌ترین کانون توجه نگرش‌ها و محاسبات استراتژیک در آید یا به تعبیر کلاسیک ژئوپلیتیک، هارتلند یا قلب زمین نام گیرد. سقوط شاهنشاهی ایران، فروپاشی شوروی (بلوک شرق)، تعرض سرزمینی عراق به ایران، جنگ خلیج فارس، جنگ‌ها و درگیری‌های متمادی اعراب و اسرائیل، اهمیت اقتصاد، بحران‌های افغانستان، ظهور و سقوط طالبان، القاعده و اشغال عراق از جمله تحولات عمده در سه دهه اخیر است که با واقعیت‌های ژئوپلیتیکی این منطقه عجین شده است. افزون بر این، مشکلات ساختاری از جمله عدم یکپارچگی و نیز ضعف ساختاری کشورهای منطقه و وابستگی آن‌ها به کشورهای قدرتمند خارج از منطقه، ضعیف بودن کشورها در تأثیرگذاری بر سیاست‌های بین‌المللی منطقه در قبال دیگر کشورهای جهان، فعال نبودن مشارکت دولت‌ها در تأمین امنیت منطقه، وجود اختلافات مذهبی شدید، بی‌اعتمادی کشورهای منطقه نسبت به سیاست‌های همدیگر، به دخالت عامل بیگانه در طول سالیان منجر شده و موجب گردیده است که کشورهای منطقه هیچ‌گاه نتوانند با موفقیت و اعتماد به نفس درصدد پیشبرد وضعیت امنیتی و نیز پیگیری منافع و اهداف خود با اتکا به نیرو و توان ملی بدون دخالت بیگانگان به مقاصد خود نائل شوند.

در وضعیت کنونی وجود جو بی‌اعتمادی میان کشورها و عدم تمایل به پیمان‌های منطقه‌ای، زمینه همکاری دوجانبه و یا چندجانبه میان دولت‌ها و واحدهای اقتصادی منطقه را از میان برده است. به همین دلیل برخی از کشورهای منطقه برای دستیابی به اهداف منافع و نیز تأمین امنیت خود، به قدرت‌های بزرگ فرامنطقه‌ای متوسل شده‌اند. نتیجه این سیاست ایجاد تنش در روابط دولت‌های منطقه با یکدیگر، افزایش جو بی‌اعتمادی و دخالت

فراگیر عامل بیگانه است. ظهور افکار ناسیونالیستی مانند پان عربیسم، پان ترکیسم و پان ایرانیسم و توطئه‌های بیگانگان با ایجاد تفرقه میان مذاهب مختلف اسلامی، ضعف رهبران در اداره امور جامعه و همچنین وجود برخی حکومت‌های اقتدارگرا، این منطقه را تبدیل به کانونی از تحولات و تنش‌ها در دنیای کنونی کرده است. همچنین بحران مشروعیت در کشورهای عربی و موج بیداری تحت تأثیر دموکراسی‌خواهی، درگیری‌های سیاسی و مذهبی درون منطقه‌ای، ناآرامی‌های اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی در اثر جنبش‌های آزادی‌خواهی از دیگر عوامل آسیب‌پذیری کشورهای منطقه است. همه این عوامل در کنار موجب شده‌اند تا کشورهای عرب منطقه با وجود منابع عظیم نفتی، در اثر تدابیر نادرست سیاسی، ضعیف‌ترین و وابسته‌ترین ملت‌های منطقه محسوب شوند. ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم و استراتژیک در حوزه خلیج فارس و دریای خزر و با بهره‌مندی از منابع و توان لازم برای تسلط بر این منطقه همواره مورد توجه دولت‌های قدرتمند جهان بوده است. ایران به عنوان یکی از بزرگ‌ترین کشورهای حوزه خلیج فارس و به عنوان یکی از بازیگران اصلی و کلیدی در وقایع مهم منطقه‌ای شناخته می‌شود. موقعیت ژئواستراتژیکی ایران که از طرف جنوب به خلیج فارس و کشورهای عربی و مسلمان حاشیه خلیج فارس، از طرف شرق و شمال شرق با کشورهای پاکستان، افغانستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان و از ناحیه غرب و شمال غرب با عراق، سوریه، ترکیه، آذربایجان همسایه است بر قدرت این کشور و توان بالقوه بازیگری با نفوذ در عرصه معادلات منطقه افزوده است. حوزه گسترده تمدن اسلامی که درصد بسیار زیادی از منطقه آسیای جنوب غربی را تحت نفوذ دارد و نیز گستره تمدن ایرانی که از شرق و شمال شرق تا مناطقی از غرب و شمال غرب را تحت تأثیر خود قرار داده است، بر پتانسیل و توان ایران اسلامی در راستای بهره‌برداری از فرصت‌ها و مطرح کردن خود به عنوان قدرت هژمون منطقه می‌افزاید.

#### موقعیت ژئوپلیتیک خلیج فارس و اهمیت آن

##### الف- خلیج فارس و مروری بر پیدایش آن

خلیج فارس دریای کم عمقی است که قدمت آن به ۳۰ میلیون سال می‌رسد. خلیج فارس در ضلع شمال غربی اقیانوس هند قرار دارد و پیدایش آن در اثر فشارهای حاصل از آتشفشان‌های فعال فلات ایران و مقاومت فلات عربستان از آتشفشان‌های فعال فلات ایران و مقاومت عربستان صورت گرفته است. طبق شواهد تاریخی زمانی خلیج فارس تقریباً

تمامی سطح جلگه بین النهرین جنوبی و مرکزی را تا حدود «حدیثه و هیت» در شمال بغداد و نیز بخش اعظم جلگه های برازجان بهبهان و خوزستان تا دامنه های جنوبی ارتفاعات زاگرس را تا اواخر دوره سوم زمین شناسی در بر می گرفته است. این گودال عظیم به صورت دریاچه ای بسته در سواحل جنوبی فلات ایران بوده است و به مرور در اثر وقوع زمین لرزه و فشار حاصل از حرکت شدید امواج آب راهی از این دریاچه به اقیانوس هند گشوده شده است. در حال حاضر خلیج فارس از نظر اهمیت آبی به تنگه هرمز و آب های اقیانوس هند وابسته است. خلیج فارس در حدود ۲۸۰۰۰۰ کیلومتر مربع وسعت دارد. عمیق ترین نقاط آن در محدوده جزایر سه گانه تنگه هرمز و کمترین عرض خلیج فارس در حدود ۲۱ مایل است که در حد فاصل جزیره عمانی قوین بزرگ و جزیره ایرانی لارک در تنگه هرمز واقع شده است. این دریای کم عمق از هزاره سوم قبل از میلاد مسیح تاریخ مکتوب دارد و در تمام مدارک و اسناد موجود تاریخی در سطح بین المللی مورخان و دولت ها با نام دریای فارس یا خلیج فارس از آن یاد کرده اند. منطقه خلیج فارس در دهه های اخیر از حساسیت ویژه ای در سطح جهان برخوردار گردیده است. حتی اهمیت استراتژیک اقیانوس هند در روابط ابرقدرت ها بعد از پایان جنگ جهانی دوم بیشتر از موقعیت ممتاز خلیج فارس و منابع سرشار نفت و گاز موجود در این منطقه ناشی گردیده است. (حمیدی نیا، ۱۳۸۱: ۲۳۹)

ب- اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران

اهمیت خلیج فارس به چهار عامل اصلی ذیل مربوط می شود.

(۱) موقعیت جغرافیایی

(۲) ذخایر عظیم نفت و گاز

(۳) بازار مصرف

(۴) نقش فرهنگی وایدئولوژیکی

الف) موقعیت جغرافیایی

خلیج فارس محور ارتباط بین اروپا، افریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی است و در منطقه خاورمیانه به عنوان مهمترین مرکز ارتباطی میان سه قاره است و بخشی از یک سیستم ارتباطی که دریای مدیترانه و سرخ و اقیانوس هند و کبیر و اطلس را به هم می پیوندد تشکیل می دهد. به همین جهت، این موقعیت از روزگاران پیشین مورد توجه قدرت های جهانی بوده است و تجار و بازرگانان، کالاها را از شرق و جنوب آسیا به خلیج فارس

تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز بر امنیت ایران، با تحلیل فرایند سلسله مراتبی AHP..... ۱۳۵

حمل می‌کردند و از آن جا به سواحل مدیترانه و اروپا، و بالعکس می‌بردند. نیازمندی‌های متقابل ساکنان شبه جزیره جنوب غرب آسیا و ساکنان شرق و شمال آفریقا و همچنین جنوب آسیا باعث شده‌است که خلیج فارس همواره کانون همگرایی بازرگانی و تجارت باشد. از طرف دیگر از آنجایی که خلیج فارس و تنگه هرمز، کشورهای حاشیه اش را با اقیانوس هند مرتبط می‌کند، باعث شده به صورت یک منطقه عملیاتی در استراتژی‌های نظامی مورد توجه قرار گیرد. (عزتی، ۱۳۶۶: ۱۴۴) موقعیت خلیج فارس به گونه‌ای است که این منطقه را به محل تلاقی نیروهای متضاد بدل ساخته است. (حافظنیا و رومینا، ۱۳۸۴: ۷۷)

ب) ذخایر عظیم نفت و گاز

۱) خلیج فارس به عنوان مهمترین مخزن نفتی جهان نقش تعیین کننده‌ای در سرنوشت اقتصاد جهان به ویژه در دنیای صنعتی دارد. ذخیره نفتی خلیج فارس در سال ۱۹۸۸ برابر ۶۴۹ هزار و ۶۵۵ میلیون بشکه برآورد شده بود که معادل ۶۵/۵ درصد ذخایر کل جهان است. در سال ۱۹۸۷، ذخیره گاز آن را ۳۱۰۱۰/۱۷ میلیارد متر مکعب برآورد کرده و عمر آن را صدها سال تخمین زده بودند همچنین لازم به ذکر است که در سال ۱۹۸۷ حدود ۲۱ درصد تولید نفت جهان به منطقه خلیج فارس اختصاص داشته است. (الهی، ۱۳۸۶)

- روزانه در حدود ۱۸ میلیون بشکه نفت صادراتی کشورهای ساحلی خلیج فارس از طریق تنگه هرمز صادر می‌گردد که این مقدار در حدود ۷۵ درصد نفت وارداتی ژاپن، ۶۰ درصد نفت وارداتی اروپا و ۳۸ درصد نفت وارداتی آمریکا را تامین می‌نماید.

- برابر پیش بینی‌های انجام شده، موجودی نفت سایر منابع نفتی تا پایان دهه دوم قرن جاری به پایان خواهد رسید و این در حالی است که موجودی نفت میدان‌های عظیم منطقه خلیج فارس تا اواخر قرن جاری دوام خواهد داشت و بدین ترتیب روز به روز بر تقاضای نفت این منطقه افزوده خواهد شد.

- نفت و گاز به عنوان ارزان ترین و مناسب ترین و اصلی ترین منابع انرژی جهان هستند و منطقه خلیج فارس به عنوان غنی ترین انبار انرژی شناخته شده جهان است و با توجه به رشد صنعتی شدن کشورهای در حال توسعه و افزایش نیاز کشورهای صنعتی به انرژی در آینده تقاضای جهانی به نفت و گاز منطقه افزایش خواهد یافت. با توجه به تقاضای رو به

افزایش جهان صنعتی به منبع انرژی خلیج فارس و تردد روزانه ۸۰ تا ۱۰۰ فروند کشتی غول پیکر حامل نفت از تنگه استراتژیک هرمز بر اهمیت خلیج فارس و این تنگه می‌افزاید.

- اقتصاد کشورهای ساحلی خلیج فارس تک پایه‌ای است و بر صادرات نفتی متکی است. اکثر کشورهای منطقه نفت خود را از طریق تنگه هرمز صادر می‌نمایند. لذا حیات اقتصادی این قبیل کشورها مستقیماً به خلیج فارس و تنگه هرمز بستگی دارد. (تهامی، ۱۳۸۲: ۲۳۹-۲۴۰)

#### ج) بازار مصرف

جمعیت بیش از یک صد میلیون حوزه خلیج فارس که مشمول درآمدهای نفتی می‌شود بازار مصرف خوبی برای کشورهای صنعتی غرب است، در نتیجه بر سر تصرف این بازار و جذب دلارهای نفتی آن بین قدرت‌های اقتصادی غرب چون آمریکا، ژاپن، انگلیس، فرانسه و آلمان رقابت‌هایی وجود دارد. تک محصولی بودن کشورهای منطقه و اتکای آن‌ها به صدور نفت و اقتصاد موازی، سبب وابستگی آنها به قدرت‌های صنعتی و بی‌نیازی از همسایگان شده است. آمریکا و اسرائیل نیز در سایه این شرایط درصد هستند روند طبیعی اقتصاد منطقه را تخریب و پیوسته کشورهای منطقه را به دلارهای نفتی وابسته کنند. این سیاست عواید سرشاری روانه کشورهای غربی و به ویژه آمریکا می‌کند. در این راستا کشورهای منطقه خلیج فارس درآمدهای نفتی را به سبب اختلاف‌های مرزی و گاه قومی و شرایط کلی حاکم بر منطقه بار دیگر در راستای اهداف نظامی خود به سوی غرب روان می‌سازند. (سیمبر، ۱۳۸۵: ۲۸)

#### ج) نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی

منطقه خلیج فارس کانون ظهور و پخش دین مبین اسلام بوده است و از این منطقه اندیشه اسلامی به غرب و شرق و حتی آمریکا منتشر شده است. خلیج فارس در قلب جهان اسلام قرار دارد و فاصله آن با کرانه‌های شرقی و غربی دنیای اسلام تقریباً برابر است. احیای اندیشه اسلام ناب محمدی(ص) در پی ظهور و پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی(ره) باعث نشر آن از این منطقه به سراسر جهان اسلام شد و مسلمانان جهان را تکان داد و جنبش‌های اسلام خواهی و مبارزه با سیاست‌های ظالمانه حاکم بر جهان را باعث شد. بروز این این پدیده تاریخ ساز در منطقه استراتژیک خلیج فارس، به عنوان قلب تپنده اقتصاد جهانی که جزو اهداف استراتژیکی قدرت‌های سلطه‌گر غرب و شرق است موجبات نگرانی شدید آنها را فراهم آورده است و به دنبال آن اهمیت خلیج فارس در

معادلات سیاست جهانی و استراتژیکی قدرت‌های بزرگ جایگاه مضاعفی پیدا کرد. (حافظ نیا، ۱۳۷۱: ۲۵) خلیج فارس به عنوان یک راه آبی و دریایی در طول تاریخ ارزش فراوانی داشته و به مثابه برخوردگاه تمدن‌های بزرگ خاور باستان پیشینه‌ای چندین هزار ساله دارد «خلیج فارس، با ۵۶۵ میلیارد بشکه نفت خود که معادل ۶۳ درصد کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان است، ۳۰/۷ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی که برابر ۲۸/۵ درصد کل ذخایر شناخته شده گاز دنیاست، بی‌تردید بزرگترین و مهمترین انبار انرژی جهان محسوب می‌شود. این موقعیت برای دهه‌های طولانی در قرن آینده دوام خواهد داشت. عامل عمده‌ای که همیشه نفت و گاز خلیج فارس را برای ایالات متحده، اروپای غربی و ژاپن بسیار حیاتی می‌سازد، دشواری بسیار در جایگزین ساختن نفت و گاز وارداتی منطقه توسط منابع دیگر انرژی مانند زمین، خورشید، دریا و هیدروژن است.» (عبدالله‌خانی، ۱۳۸۳: ۱۳۸). در سال‌های اخیر علی‌رغم احداث لوله‌های نفت در این منطقه به کناره‌های دریای سرخ، این منطقه همچنان اهمیت سیاسی و اقتصادی و ترانزیتی خود را در سطح بالایی حفظ کرده است. «همان‌گونه که خون در آب‌های دریا کوسه‌ها را برمی‌انگیزاند، بوی نفت هم شرکت‌های انحصارگر را به سوی خاورمیانه کشانده است، این موضوع سرزمین‌های جنوب خلیج فارس را هم بیش از پیش به گردباد بازی‌ها و هم‌آوردی‌ها سیاسی امپریالیسم گرفتار کرده است» (همان: ۱۱). موقعیت ویژه خلیج فارس از نظر دارا بودن ذخایر غنی نفت و گاز و همچنین موقعیت استراتژیک و اهمیت آن به عنوان یک بازار مطلوب اقتصادی، تغییر و تحولات سیاسی سال‌های اخیر منطقه که متکی بر ایدئولوژی اسلامی است و بسط و حرکت آن در کشورهای منطقه توجه جهان را به شدت به این منطقه معطوف کرده است. «همانگونه که اشاره شد حدود دو سوم ذخایر ثابت شده نفت دنیا و یک چهارم از ذخایر گاز طبیعی جهان در این منطقه واقع شده است. از این رو نفت پایه کلیه روابط اقتصادی در منطقه و نیز پایه کلیه روابط اقتصادی کشورهای منطقه با جهان است.» (همان: ۶۸)

خلیج فارس پس از جنگ جهانی دوم نقش مؤثری را در اقتصاد جهان ایفا کرده است. چرخ صنایع مدرن پس از انقلاب صنعتی از اروپا و ژاپن گرفته تا آمریکا بوسیله نفت خلیج فارس به گردش درآمده است. نظام اقتصادی غرب با کمک نفت کشورهای این منطقه توانسته به پیشرفت و تکنولوژی امروزی برسد. علاوه بر این شرکت‌های عظیم نفتی به ویژه شرکت‌های آمریکایی با توجه به ضعف کشورهای این منطقه و تسلط بر منابع نفتی آن‌ها

سودهای هنگفت و کلانی را کسب کرده‌اند. در پی جنگ جهانی دوم و بالا گرفتن خسارات و هزینه‌های جنگ و نیز گسترش سلطه آمریکا در عرصه جهانی لزوم توجه به این منطقه در دستور کار سیاستمداران ایالات متحده آمریکا قرار گرفت. در اوایل دوران صنعتی شدن و تا نیمه دوم قرن بیستم به تدریج نقش نفت در تأمین انرژی جهان افزایش یافته است و اینک مقام اول را در تأمین امنیت انرژی جهان داراست.

اهمیت خلیج فارس برای آمریکا از آن جهت است که

۱. منطقه خلیج فارس دارای بزرگ‌ترین ذخایر نفت است.
۲. خلیج فارس به لحاظ استراتژیک، دنباله اقیانوس هند است.
۳. خلیج فارس با درگیری‌های اعراب و اسرائیل پیوند خورده است.
۴. احساس خطر از ناحیه اسلام سیاسی در کشورهای منطقه و روند روزافزون آن.
۵. وابستگی چرخ صنعت غرب به امنیت ترانزیت نفتی در این منطقه.

در دهه ۶۰ طرحی با عنوان دکترین دو ستونی برای تأمین منافع ملی آمریکا در منطقه توسط نیکسون مطرح شد. براساس این دکترین ایران نقش «ستون نظامی» و عربستان سعودی نقش «ستون مالی» را بازی می‌کرد. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و نیز فزون طلبی‌های صدام حسین، دگرگونی تازه‌ای در این سیاست پدید آمد. و زمینه را برای شکل گیری استراتژی منطقه‌ای جدیدی بر پایه تک ستون (نفت) پدید آورد.

سیاست موصوف بیانگر این است؛ که عمده‌ترین کالاهای صادراتی کشورهای خلیج فارس نفت است. و در مقابل سیل محصولات وارداتی اقتصاد این کشورها را به شدت وابسته به نفت و محصولات صنعتی غرب کرده است. دلیل دیگر اهمیت کشورهای منطقه برای کشورهای صنعتی بازار مصرف بسیار بالا است که از این طریق می‌توانند هرچه بیشتر دلارهای نفتی را دوباره به کشور خود بازگردانند. نتیجه سریع تحول در ایران و بالتبع کشورهای حاشیه خلیج فارس تغییر نگرش سریع و غیرمترقبه غرب به حاشیه جنوبی خلیج فارس و شیخ نشین‌های جزیره‌العرب با منابع عظیم نفت و گاز، بخشی از نتایج استراتژی دو ستونی نیکسون تلقی می‌گردد. اما در ادامه این سیاست منطقه‌ای بر اثر انعکاس تحولات انقلاب ایران تزلزل در رژیم‌های وابسته به غرب بوجود آمد و منافع غرب را مورد تهدید قرار داد. در پاسخ به این تحولات آمریکا استراتژی خود را بر مبنای حفظ منافع خود و جلوگیری از فروریختن رژیم‌های منطقه طراحی کرد. براساس این استراتژی رژیم‌های مزبور را باید از خطر سقوط نجات داد و انعکاس وسیع اثرات انقلاب اسلامی ایران را در آن‌ها



خنثی و نیز، خلأ نظامی ناشی از خروج ایران از پیمان امنیتی منطقه را (در دکترین نیکسون) به نحوی پر کرد. خلیج فارس در میان مناطقی در بخش معروف به خاورمیانه، به عنوان مناطق ژئوپلیتیک جداگانه و متمایز از دیگر مناطق وجود دارد، مدل منحصر به فردی از یک منطقه ژئوپلیتیک را ارائه می‌دهد. این منطقه شامل ملت‌هایی است که از نظر فرهنگی متفاوت هستند ولی از نظر مشغله‌های سیاسی، استراتژیک و اقتصادی هماهنگی و تجاسن دارند. این منطقه شامل کشورهای ایران، عراق، عربستان سعودی، عمان، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین است. پاکستان نیز به دلیل نزدیکی جغرافیایی و مبادله گسترده بازرگانی علایق زیادی در این منطقه دارد و می‌توان آن را در ادامه ژئوپلیتیک خلیج فارس محسوب کرد. همسایگان جنوبی ایران در خلیج فارس که شامل کشورهای عربی هستند با سطح پایین اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، وجود بحران مشروعیت و عدم ثبات سیاسی، پایگاه محکم و متحدی استراتژیک برای آمریکا شده‌اند. علاوه بر این دشمنی و عدم روابط دوستانه تاریخی با کشورهای عربی و پیشینه روابط نه چندان موفق ایران و این دولت‌ها همواره راه را برای حضور دشمنان ایران در این منطقه باز کرده است. «در بخش جنوبی ایران، دولت امارات متحده عربی دست در دست دولت‌های عضو شورای همکاری خلیج فارس هم‌چنان به تهدید منافع ایران می‌پردازد و چندبار اعلام کرده که از ایران به دادگاه بین‌المللی شکایت خواهد برد». (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۲۷۶) ورود شرکت‌های نفتی بعد از جنگ جهانی دوم به حوزه خلیج فارس، خود موجب تحولات سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی بسیار زیاد شد و این منطقه تا هم اکنون نیز نتوانسته است به یک تعادل استراتژیک که تأمین‌کننده منافع ملی کشورهای این حوزه باشد دست یابد. موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۲: ۱۳). با نگاهی مختصر به جایگاه انرژی در تأمین امنیت جهانی به نقش کلیدی خلیج فارس به عنوان یکی از منابع و ذخایر مهم انرژی دنیا پی می‌بریم. رویدادهایی که در دهه‌های ۶۰ الی ۸۰ و حتی دهه ۹۰ میلادی رخ داد، بیانگر این واقعیت بود که نقش انرژی در تحولات جهانی و به ویژه در کشورهای صنعتی فراتر از تأمین چرخه انرژی بشری است. خلیج فارس به طور عمده شامل کشورهایی است که با مسایل و مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی، ساختاری روبرو هستند. همین عقب ماندگی‌های ساختاری زمینه‌ساز ناامنی‌ها و بی‌ثباتی‌های موجود در منطقه تلقی می‌شوند. همین امر به بازیگران خارجی

فرصت لازم برای ایفای نقش اصلی در منطقه خلیج فارس را داده است. عوامل بیگانه با حضور مستقیم خود، خلا حاصل از ضعف ساختاری مذکور موجب ایفای نقش موثر از سوی بازگران فرامنطقه‌ای در منطقه ژئوپلیتیک خلیج فارس شده‌است. همانگونه که اشاره گردید کشورهای حاشیه خلیج فارس به علت وابستگی شدید به درآمدهای نفتی از ثبات اقتصادی مطلوبی برخوردار نیستند و به شدت در مقابل نوسانات قیمت نفت آسیب‌پذیر می‌باشند. علاوه بر مشکلات اقتصادی، فقر عمومی و نسبی که در جوامع این دولت‌ها برقرار است موضوع دیگری که در این بحران منطقه‌ای موثر می‌باشد رقابت تسلیحانی و گسترش نظامی‌گری نامناسب در منطقه است. یکی دیگر از ضعف‌های ویژگی‌های ژئوپلیتیکی کشورهای نفت‌خیز خاورمیانه، عدم اتکای کامل آن‌ها به تفکرات انسانی ملت‌هایشان است که آن هم به دلیل وابستگی شدید آن‌ها به درآمد نفت و متکی به خارج از منطقه خلیج فارس است، لذا تکیه زمامداران این کشورها به سیاست خارجی و متحدان خارجی برجسته تر از روابط و تعاملات منطقه‌ای است. به نحوی که تأمین بودجه این کشورها به طور ملموسی به تعاملات این کشورها با قدرتهای اقتصادی فرامنطقه‌ای در غرب و شرق عجین شده است. این عامل مهم و خلأ ژئوپلیتیک ناشی از آن موجب گردیده است که هیچ یک از این کشورها از یک امنیت پایدار همه‌جانبه و درک شده که با آحاد ملت اشتراک منافع داشته باشد، برخوردار نبوده و در هر تغییر و تحول استراتژیکی به سرعت دچار بحران می‌شوند. به این عوامل مشکلات بنیادی، اقتصادی و زیرساختی نیز اضافه می‌شوند. این یک واقعیت است که کشورهای حاشیه خلیج فارس به دلیل این که درآمدهای اصلی کشورشان در گرو صادرات نفت و دلارهای نفتی است، به هیچ‌وجه منافع مشترکی با ملت‌هایشان ندارند و همین امر آن‌ها را به سمت سیستم‌های مطلقه و غیردموکراتیک پیش می‌برد و عدم اتکای آن‌ها به ملت و مردمشان و عدم ثبات سیاسی باعث روی آوردن آن‌ها به ماجراجویی‌های نظامی و تسلیحاتی می‌شود. به همین دلیل شاید بزرگ‌ترین خریداران و مشتریان تسلیحات آمریکا، کشورهای نفت‌خیز حاشیه خلیج فارس باشند. دست یافتن به برتری نظامی و استراتژیک در خلیج فارس که راه ورود به بخشی از آب‌های آزاد جهان و محل عمده ترانزیت نفت است در رأس استراتژی دریایی قدرتهای بزرگ قرار دارد و این نشان از ضرورت تأمین امنیت تجارت دریایی در خلیج فارس می‌باشد. «ظهور افکار ناسیونالیستی مانند پان عربیسم، پان ترکیسم و پان ایرانیسم در نیمه دهه ۱۹۵۰ میلادی منطقه را دچار التهابی ساخت که تا دو دهه ادامه داشت. کارایی نداشتن بعضی از رهبران

کشورهای منطقه، و دور بودن آنان از نخبگان و روشنفکران نیز از چالش‌های اصلی به شمار می‌رود. حکومت‌های اقتدارگرایی فردی، سلطنتی و خانوادگی و حتی قبیله‌ای نیز بیش‌تر نظام‌های سیاسی را دچار بحران مشروعیت ساخته است. این بحران سبب شکنندگی داخلی شده است که بر اثر آن این کشورها به قدرت‌های بیگانه متکی می‌شوند و بدین ترتیب حضور بیگانگان در منطقه توجیه می‌شود. تک محصولی بودن کشورها و اتکای آن‌ها به صدور نفت و اقتصاد موازی، سبب وابستگی آن‌ها به قدرت‌های صنعتی و بی‌نیازی از همسایگان شده است. آمریکا و اسرائیل نیز در سایه این شرایط درصددند روند طبیعی اقتصاد منطقه را تخریب و پیوسته کشورهای منطقه را به دلارهای نفتی وابسته کنند. این سیاست عواید سرشاری روانه کشورهای غربی و به ویژه آمریکا می‌کند. در این راستا کشورهای منطقه خلیج فارس درآمدهای نفتی را به سبب اختلاف‌های مرزی و ناسیونالیستی و شرایط کلی حاکم بر منطقه بار دیگر در راستای اهداف نظامی خود به سوی غرب روان می‌سازند» (سیمبر، ۱۳۸۵: ۲۸). از طرفی بحران‌های هویت، نابسامانی‌های اجتماعی، عدم کارایی و ناتوانی در رهبری جامعه در میان اعراب و بحران مشروعیت، اختلافات قومی، قبیله‌ای در داخل و اختلافات سیاسی و مذهبی در خارج و آسیب‌پذیری‌های زیاد در کشورهای منطقه، دست به دست هم داده تا کشورهای عرب منطقه جزء ضعیف‌ترین مجموعه ملت - کشورها در سطح جهان به حساب آیند.

ایالات متحده آمریکا به دعوت کشورهای منطقه و با انگیزه و هدف حفظ منافع خود و ثبات امنیت همپیمانانش در منطقه حضور همه جانبه خود را موجه دانسته و همواره خود را مسئول و حافظ منافع جهانیان در خلیج فارس بداند. «شرایط داخلی در خلیج فارس به گونه‌ای است که زمینه هر گونه همکاری دوجانبه و چندجانبه میان کشورهای منطقه را از میان برده و این کشورها را برای کسب امنیت متوجه خارج کرده است. حضور مستقیم عامل بیگانه خود، پیامد اوضاع داخلی منطقه است و با اصلاح اوضاع داخلی می‌توان نقش عامل بین‌المللی را در این منطقه کاهش داد. بنابراین عامل اصلی ناامنی، بی‌ثباتی و حضور بیگانه، در مسائل و مشکلات داخلی منطقه نهفته و برآیند مستقیم عملکرد کشورهای منطقه است و ضرورتاً برای از میان بردن معلول، باید علت آن را از میان برد» (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۷۴).

### تنگه هرمزو امنیت جمعی در خلیج فارس

۱) تنگه هرمز و خلیج فارس به عنوان حلقه‌های اتصال زنجیره استراتژیک در برخوردهای گسترده احتمالی نظامی بین قدرت‌های بزرگ جهانی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد و این امر یکی از دلایل اصلی رقابت‌های قدرت‌های رقیب جهانی را برای نفوذ در منطقه و حفظ حضور آنها تشکیل می‌دهد.

۲) در بعد اقتصادی تنگه هرمز بعنوان گلوگاه خلیج فارس عمل می‌نماید و شاهراهی است که رونق تجاری و اقتصادی را برای کشورهای ساحلی و جهان صنعتی به ارمغان آورده است. امنیت اقتصادی کشورهای پیشرفته صنعتی در مقیاس بالایی با امنیت تنگه هرمز بستگی دارد لذا باید این واقعیت را بپذیریم که هر قدرتی تنگه هرمز را در اختیار بگیرد بر خلیج فارس تسلط می‌یابد و هر قدرتی بر خلیج فارس تسلط یابد بر غنی‌ترین میدان‌های نفتی و منابع گاز جهانی مسلط می‌شود و چنین قدرتی بر اقتصاد جهانی تسلط خواهد داشت. (تهامی، ۱۳۸۲، ص ۲۴۰، ۲۳۹)

۳) تنگه هرمز از آن نقاط جغرافیایی است که دارای اهمییت استراتژیک بوده و در نگرش جغرافیایی، قدرت کنترل جهانی و یا منطقه‌ای را فراهم می‌کند. ارزش‌های ژئوپلیتیکی تنگه هرمز آن را در کانون توجه قدرت‌های جهانی در طول تاریخ قرار داده است به طوری که رقابت برای کنترل آن از سوی قدرت‌های جهانی منطقه‌ای یا برون منطقه‌ای دائماً ادامه داشته و دارد و حاکمیت بر آن در طول تاریخ مرتباً چرخش داشته است. خلیج فارس به عنوان همگرایی و اشتراک منافع هشت کشور ساحلی خود یعنی امارات متحده عربی، ایران، بحرین، عراق، عربستان سعودی، عمان، قطر و کویت به صورت یک واحد ژئوپلیتیکی کم نظیر در سطح سیاره زمین مطرح است. (مرکز مطالعات خلیج فارس، ۱۳۸۹: ۷۵-۷۶) هیچگونه مقررات معاهده‌ای خاصی برای وضعیت حقوقی کشتی‌رانی در تنگه هرمز وجود ندارد. در نتیجه با استنباط از مفهوم ماده ۳۵ کنوانسیون حقوق دریاها سال ۱۹۸۲، این تنگه تابع مقررات کنوانسیون مذکور است. طبق مقررات یاد شده در زمان صلح، کلیه کشتی‌ها اعم از جنگی، دولتی، و تجاری به هنگام عبور از تنگه هرمز، از حق عبور ترانزیت برخوردارند و کشورهای تنگه ای حق هیچگونه تعلیق را برای آن‌ها نخواهند داشت. ضمن این که عبور هواپیماها بر فراز تنگه هرمز آزاد است و زیردریایی‌ها برای عبور از آن اجباری به بالا آمدن بر روی آب ندارند. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۳۸۹)

### موقعیت خلیج فارس و نقش قدرت های فرامنطقه ای

همانطور که اشاره شد منطقه خلیج فارس به دلیل ذخایر عظیم انرژی و موقعیت ژئوپلیتیکی اش به مهمترین منطقه جهان تبدیل شده است. بر اساس تبیین راهبرد بیضی استراتژیک انرژی قدرت جهانی را در اختیار کسانی است که بر منابع و خطوط انرژی تسلط داشته باشند، قدرت های فرامنطقه ای برای بسط سلطه خود بر این منطقه در حال رقابت هستند. این رقابت از امپراتوری بریتانیا آغاز شد و امروز نیز توسط قدرت هایی چون آمریکا، اتحادیه اروپا، روسیه، چین، ژاپن، هند و... ادامه دارد. منطقه خلیج فارس در طول چند دهه گذشته مهمترین منطقه جهان محسوب شده و در قرن جدید همچنان در سیاست های بین المللی نقش مهمی خواهد داشت. دلایل زیادی برای اهمیت خلیج فارس وجود دارد. اول آنکه ذخایر عظیمی از نفت و گاز جهان در کشورهای ساحلی و درون خلیج فارس نهفته و تمرکز یافته است. به عبارت دیگر در افق تأمین نیازهای نفت و گاز جهان منطقه دیگری به غنای خلیج فارس وجود ندارد تا بتواند انرژی کشورهای دنیا به ویژه قدرت های صنعتی و یا در حال رشد و توسعه در آمریکا، اروپا، ژاپن، چین، کره و شبه قاره هند را در قرن جدید تأمین کند. این موضوع به اندازه ای مهم است که اگر بر اثر حوادثی نظیر جنگ، انقلاب و شورش این منطقه نتواند به صدور نفت و گاز خود ادامه دهد، فشار کشورهای مصرف کننده انرژی در سطح بین المللی سبب خواهد شد تا صحنه خلیج فارس را به گونه ای تنظیم و در چارچوب های مورد نظر در آورند که به جریان تولید و عبور انرژی اختلال جدی وارد نیاید و به منافع اساسی آنها لطمه ای وارد نشود. در همین راستا بی اثر شدن نسبی تحریم های نفتی و اقتصادی ایالات متحده علیه ایران و عراق طی سیاست مهار دوگانه واشنگتن بر ضد تهران و بغداد، سبب گردید که این سیاست با بن بست و سردرگمی مواجه گردد. رژیم بعثی عراق با کلیه برنامه های تحریم اقتصادی از جمله برنامه نفت در مقابل غذا و دارو به مقاومت و بازی پرداخت و در عمل دولت دمکرات آمریکا در زمان کلینتون را به چالش گرفت. در این رابطه نفت در عراق مانند بسیاری از کشورهای خلیج فارس همواره علت جنگ های خارجی، نزاع های داخلی، کودتاها، تغییرات سریع دولت ها، شورش ها و توطئه ها بوده است. به این ترتیب چندان نیاز به ریشه یابی نیست که چرا نیروهای آمریکایی در هنگامه ورود به بغداد به عنوان نخستین مأموریت، کار حفاظت از وزارت نفت عراق را بر عهده گرفتند. در حالی که موزه و کتابخانه ملی این کشور به غارت و یغما رفت و یا دچار

آتش‌سوزی عمدی گردید. بنابراین تلاش کشورهای بزرگ جهان از جمله قدرت‌های اروپایی، روسیه، چین و تا حدودی ژاپن در مقابله با آمریکا جهت شکستن سیاست‌های یک جانبه و نظامی‌گرایانه واشنگتن در خلیج فارس، حاوی این پیام است که کدام فضا به علت موقعیت خاص آن نسبت به سایر فضاها، می‌تواند مأمون بزرگ‌ترین قدرت جهان قرار گیرد. با این حال به این معنی نیست که کدام دولت در منطقه‌ای خاص به تفوق خواهد رسید. به عبارت دیگر در سال‌های اخیر نقش صاحبان و نگهبانان اصلی ذخایر بزرگ انرژی در خلیج فارس از جانب دیگر قدرت‌های فرامنطقه‌ای مورد سؤال قرار گرفته و در مواردی در معرض چالش واقع شده است. این امر به معنای آن است که کشورهای وارد کننده نفت و گاز از خلیج فارس، نمی‌توانند مسأله مالکیت و قدرت ذخایر انرژی را حتی در زمان جنگ و بحران نادیده گرفته و دست کم ارزیابی نمایند. در ارزیابی کلی گفته می‌شود، ژئوپلیتیک خلیج فارس دچار تحول اساسی شده است. در نظریه‌های ژئوپلیتیکی گذشته، خلیج فارس در شمار سرزمین‌های حاشیه‌ای محسوب می‌شد. اما اکنون در نظریه‌های جدید، خلیج فارس به قلب زمین، محور و یا مرکز- مرکز تبدیل شده است. اگر نظریه‌های ژئوپلیتیکی در گذشته، این ناحیه را جزو سرزمین‌های حاشیه‌ای یا ریملند محسوب می‌کرد ولی در نظریات جدید ژئوپلیتیک، خلیج فارس به هارتلند یا محور و یا به تعبیر لوهاوزن<sup>۱</sup> به مرکز مرکز تعبیر شده است. (جعفری ولدانی، ۱۳۸۴: ۶)

#### منابع نا امنی ایران

با توجه به آن‌چه از قبل پیرامون ویژگی‌ها و مشکلات ساختاری کشورهای حوزه خلیج فارس مطرح شد تا حدودی به مشکلات امنیتی فراوری جمهوری اسلامی ایران اشاره شده است. در این بخش سعی در اشاره به منابع نا امنی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر دو رویکرد منطقه‌ای و بین‌المللی می‌شود. فقدان مشروعیت داخلی و در نتیجه ضعف داخلی کشورهای جنوبی خلیج فارس و عدم اتکای آن‌ها به ملت‌هایشان از دو جهت منجر به آسیب وارد شدن به کشورهای منطقه می‌شود. اول این‌که زمینه‌های همکاری و همگرایی را از بین می‌برد و باعث دور افتادن کشورها و موضع‌گیری در مقابل یک دیگر می‌شود. دوم این‌که موجب حضور کشورهای قدرت‌مند برای برقراری امنیت و پر کردن خلأ قدرت در این منطقه می‌باشد. این امر باعث شد که: «در میان مناطق جهان سومی، در دوران پس از

تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز بر امنیت ایران، با تحلیل فرایند سلسله مراتبی AHP ..... ۱۴۵

جنگ جهانی دوم، تنها منطقه‌ای که با توجه به توانایی‌های بالقوه داخلی به شدت تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی بین‌المللی قدرت‌های بزرگ باقی ماند، خاورمیانه بود» (سریع‌القلم، ۱۳۸۴: ۳۸).

نبود مشروعیت داخلی به بی‌ثباتی سیاسی می‌انجامد و بی‌ثباتی سیاسی به اختلافات میان کشورها دامن می‌زند و در نتیجه بازتاب منطقه‌ای، احساس ناامنی شدید را در پی دارد. احساس ناامنی دو نتیجه بسیار منفی و بلندمدت بر رشد و توسعه سیاسی اقتصادی منطقه می‌گذارد:

- مسابقه تسلیحاتی.

- حضور نیروهای بیگانه برای ایجاد امنیت.

اختلافات درونی میان کشورهای منطقه یکی از مهم‌ترین عوامل ناامنی در منطقه است. این اختلافات هم در روابط ایران و اعراب و هم در روابط درونی اعراب مشهود است. روابط ایران و همسایگانش به شدت از اختلافات شیعه و سنی و ایدئولوژی‌های ناسیونالیستی رنج می‌برد. موارد دیگر اختلاف بر سر چیرگی و تسلط بر خلیج فارس بوده است که همواره میان ایران و عربستان و عراق (زمان صدام حسین) نوعی رقابت وجود داشته است. اختلافات ایران و امارات متحده عربی بر سر جزایر ابوموسی و تنب کوچک و تنب بزرگ، از زمان رژیم پهلوی تا کنون و پشتیبانی شورای همکاری خلیج فارس از ادعای امارات از دیگر عوامل اختلاف است. اختلاف درونی میان اعراب و اختلافات مرزی و مواضع ناهمگون در قبال مسأله اسرائیل از جمله مشکلات و موانع ساختاری در روابط اعراب است. «در خلیج فارس، امنیت و مشروعیت حوزه قدرت به قدری به دنیای بیرون از مرزها وابسته است که هر روز جابه‌جایی قدرت و تغییر ماهیت و جهت‌گیری‌ها تابع منافع بین‌الملل است. عامل بیرونی با استفاده از ضعف داخلی، نقاط اختلاف را تشدید می‌کند و سیاست در خاورمیانه را هم‌سو با منافع بین‌المللی و نه منافع کشورهای منطقه شکل می‌دهد. ناهمگونی ساختارهای سیاسی هشت کشور خلیج فارس به همان اندازه که بر سیاست خارجی آن‌ها تأثیر می‌گذارد و بر همکاری‌های منطقه‌ای و به همان میزان بر امنیت خلیج فارس تأثیر گذار است» (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۷۵).

## ایران و بر خورد با موضوعات استراتژیک در منطقه خلیج فارس

## (۱) مسائل امنیت تحمیل شده

نظام جهانی با تضعیف جهان دو قطبی و دخالت آمریکا در خلیج فارس شکل تازه‌ای به خود گرفته است. آمریکا سیاست مهار دوگانه را جایگزین سیاست سنتی خود یعنی ترویج موازنه قوا کرده است. این سیاست به جهت انزوای ایران از معادلات منطقه‌ای در خدمت منافع ایالات متحده است. در این زمینه برژینسکی با وجود مخالفت با سیاست مهار دوگانه ایالات متحده تأکید می‌کند که «مبنای سیاست آمریکا در خلیج فارس باید هم چنان مبتنی بر ادامه تعهد و تضمین امنیت متحدان و حفظ جریان نفت باشد» (Brzeinski, 1990:30). موضوع استراتژیکی حوزه خلیج فارس در مورد ایران؛ امنیت منطقه‌ای و امنیت دسته جمعی است که برای ایران اهمیتی حیاتی دارد. محیط امن زمینه‌ساز توسعه و محیط ناامن باعث عقب‌ماندگی است. در عین حال توسعه عامل اساسی در امنیت محیط و امنیت ملی به شمار می‌رود. بنابراین مسئله امنیت در خلیج فارس از موضوعات استراتژیکی است که ایران در منطقه با آن روبرو می‌شود. با در نظر گرفتن قدرت‌های خارجی و کشورهای منطقه و منافع متضاد و ناسازگار در منطقه بر پیچیدگی‌های امنیت در خلیج فارس افزوده می‌شود حضور قدرت دریایی آمریکا در خلیج-فارس، اشغال افغانستان و عراق، تأمین امنیت اعراب ورژیم صهیونیستی توسط آمریکا از جمله مسائلی است که بر ابهام‌های معمای امنیت در خلیج فارس و منطقه خاورمیانه می‌افزاید. اکنون با روند روبه رشد جهانی شدن در نظام بین‌الملل ناامنی در یک منطقه و عدم توازن قدرت‌ها با توجه به موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود موجب ناامنی دیگر مناطق خواهد شد. این مسئله امنیت جهانی را نیز مورد پرسش قرار می‌دهد و تروریسم را تحقق می‌بخشد.

## ۲- مسابقه تسلیحاتی

از دیگر موضوعات استراتژیک که ایران در منطقه با آن مواجه است، مسابقه تسلیحاتی است. مسابقه تسلیحاتی نتیجهٔ چیره‌خواهی در منطقه است. پس از فروپاشی شوروی استراتژی آمریکا مبتنی بر ایجاد توازن قوا در منطقه و جلوگیری از ظهور قدرت سلطه طلب در منطقه، زمینه‌ساز مسابقه تسلیحاتی بوده است. از دهه ۹۰ تاکنون کشورهای منطقه میلیاردها دلار برای ساخت نیروهای مدرن نظامی جهت بازدارندگی و تهدید همسایگان



خود هزینه کرده‌اند. از این رو خلیج فارس به عنوان منطقه‌ای که برای سلاح‌های پیشرفته جنگی بسیار اشتها آور است، شناخته شده است. به عبارتی منطقه‌ای که مخالفت‌های سیاسی موجود به تداوم مسابقه تسلیحاتی منجر شده است. در این میان نظام جمهوری اسلامی بر این باور است که نظام حاکم بر جهان می‌بایستی تغییر کند و نظام جدیدی که بر اساس برابری و عدالت اسلامی است جایگزین گردد.<sup>۱</sup> رهبران ایران رهیافت امریکایی را در منطقه خلیج فارس و دیگر مناطق دنیا یک نوع حالت سلطه جویی و استعماری دانسته و مانعی در برابر صلح، امنیت و پیشرفت جهانی قلمداد می‌کنند. (ساجدی، ۱۳۸۶: ۷۵)

«عنصر دیگری که در این جریان سهم دارد، هراس کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از برتری قدرت نظامی ایران پس از صدماتی است که در جریان جنگ خلیج فارس به ارتش عراق وارد کرده است» به ویژه در جریان‌ات اخیر برنامه‌های جدید تسلیحاتی ایران در کاربرد نظامی، این هراس شدت بیش‌تری گرفته است. با وجود این که هزینه نظامی ایران بسیار کم‌تر از کشورهای حاشیه خلیج فارس است ولی در اثر تبلیغات آمریکا، این احساس ناامنی از ناحیه ایران همواره در منطقه رو به افزایش است. این احساس تهدید، شعله‌ور شدن آتش مسابقه تسلیحاتی را در پی دارد. (امیراحمدی، ۱۳۸۴: ۷۵) «مخرب‌ترین عامل در جهت دست یافتن به توسعه سیاسی و اقتصادی شرکت در "بازی تسلیحاتی" است. کشورهای خاورمیانه بیش‌ترین آمار خریدهای تسلیحاتی را به خود اختصاص داده‌اند. این موضوع از مهم‌ترین عوامل ناامنی در منطقه است و تا زمانی که این روند متوقف نشود نه تنها منطقه امن و باثبات نخواهد شد بلکه به طور فزاینده شاهد ناامنی خواهیم بود» (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۲).

حمله متعارف نظامی نیست بلکه تهدیدات عمدتاً تحولات سیاسی و اجتماعی - اقتصادی هستند که خارج از کنترل رهبران منطقه هستند به لحاظ منطقه‌ای تهدید اساسی حملات ناشی از تسلیحات کشتار جمعی نیست بلکه تجزیه عربستان سعودی، تضعیف دولت‌های مرکزی، جنگ داخلی عراق و رشد بنیادگرایی از طریق اشکال خشونت‌آمیز اسلام سیاسی در دولت‌های عرب حاشیه خلیج فارس و البته رشد سطوح خشونت‌های فراملی و تروریسم است. (عزتی، ۱۳۸۸: ۲۲) بنابراین از مهم‌ترین اهداف ایالات متحده و سایر کشورهای

<sup>۱</sup> - سخنرانی محمود احمدی نژاد رئیس جمهور ایران وقت ایران در شهریور ۱۳۸۷ در سازمان ملل متحد

تولیدکننده تسلیحات در منطقه، به ویژه در خلیج فارس دامن زدن به مسابقه تسلیحاتی و فروش هرچه بیش تر جنگ افزار در جهت تأمین منافع این قدرت ها است.

### ۳- منابع فرامنطقه‌ای

منظور از عوامل فرامنطقه‌ای به طور خاص تأکید بر نقش ایالات متحده در منطقه است که در شرایط کنونی حضور جدی در منطقه داشته و خواهان ایفای نقش انحصاری در منطقه خلیج فارس است و این مسئله حتی موجب نارضایتی برخی متحدان اروپایی آن شده است. آمریکا در پی جلوگیری ظهور برتری و تسلط توسط کشورهای منطقه است. استراتژیست‌های ایالات متحده معتقدند که آمریکا منافع وسیعی در جلوگیری از ظهور هر قدرت منطقه‌ای دارد. آمریکا در حکم یک عامل فرامنطقه‌ای همواره درصدد القا تفکر ایران خطرناک و هسته‌ای در جهت به خطر انداختن منافع کشورهای منطقه و جهان است. مخالفت‌های شدید در مورد پرونده هسته‌ای ایران و تهدیدات و همسو کردن افکار عمومی با سیاست‌های توسعه طلبانه و یک‌جانبه‌گرایانه خود از دیگر مشکلات فراروی جمهوری اسلامی است. با فروپاشی شوروی و نیز سقوط کابوس منطقه (صدام حسین) آمریکا در صدد معرفی یک منشأ شر و ناامنی در منطقه است. آمریکا در کنار حذف صدام حسین به تهدید موهوم جدیدی برضد امنیت منطقه نیاز دارد. آمریکا در روند کنونی روابط خود با ایران به راحتی می‌تواند ایران را منبع ناامنی برای کشورهای منطقه معرفی کند و ضمن جلوگیری از بهبود روابط ایران با کشورهای عربی که برای توسعه اقتصادی ایران حیاتی است و با گسترش جو بی‌اعتمادی بین این کشورها زمینه را برای تداوم حضور نظامی خود در منطقه مطلوب نگه دارد. «در این زمینه آمریکا نه به دنبال همکاری بلکه به دنبال کنترل انحصاری منطقه است. در همین ارتباط آمریکا با ادامه روابط تنش‌آلود با ایران به راحتی می‌تواند حضور در منطقه را برای دولت‌های همسایه ایران توجیه کند. برتری آمریکا در خلیج فارس نقش قاطعی در برتری جهانی آمریکا بازی می‌کند» (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۱۲).

به هر حال مسئله مهم این است که حضور آمریکا و اسرائیل در منطقه یک واقعیت است و همان‌طور که برژینسکی تأکید می‌کند «لازم است همه کشورهای منطقه خلیج فارس این واقعیت مهم استراتژیک را درک کنند که ایالات متحده در خلیج فارس ماندگار است و استقلال و امنیت (انرژی) در منطقه جزو منافع حیاتی آمریکا به شمار می‌رود» (رنجبر، ۱۳۷۸: ۱۷۴).

## تجزیه و تحلیل

حضور مستقیم آمریکا و تقویت آن در منطقه خلیج فارس به بهانه مبارزه با دارندگان سلاح های کشتار جمعی بوده است و این مسئله نه تنها از ایجاد یک رژیم امنیت منطقه ای جلوگیری کرده بلکه یک معضل امنیتی را نیز پدید آورده است. یک رژیم امنیت منطقه ای زمانی پدید می آید که تمامی کشورهای منطقه به دور از نقش ملاحظه جویانه آمریکا در برقراری امنیت شرکت موثری داشته باشند. در این رژیم شرایط امنیتی منطقه شرایطی مشترک و جمعی تلقی می شود و هرگونه مشکلی با منافع کلیه بازیگران مرتبط می باشد. معضل امنیتی در منطقه خلیج فارس از عوامل متعددی ناشی می شود که عبارتند از: رقابت تسلیحاتی، عدم اعتماد متقابل، مداخله قدرت های فرامنطقه ای، ترس قدرت های منطقه ای از دخالت در امور یکدیگر و همسایگان. با توجه به موارد فوق محیط امنیتی منطقه به طور بالقوه تهدیداتی را علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بوجود می آورد. از شروع دوره جنگ سرد، استراتژی مداخله جویانه ایالات متحده آمریکا به شکل مداخله مستقیم، مداخله با اتکا بر پیمان های مشترک مانند ناتو و مداخله با بهره گیری از ابزارهای جهانی مانند سازمان ملل مشهود است. چنین احساس می شود که آمریکا در دفاع از منافع خود در منطقه به هر سه محور یک جانبه گرایی، اتحادیه ها و پیمان های مشترک چند جانبه توجه دارد.

بعد از جنگ سرد بویژه بعد از آزادسازی کویت، به دنبال ایجاد نوعی ثبات مبتنی بر سیطره در خلیج فارس است که این امر بر حضور مستقیم نیروهای آمریکایی، آمادگی اعزام گسترده نیروهای نظامی به منطقه در صورت لزوم، انعقاد پیمان های نظامی با کشورهای کوچک حاشیه خلیج فارس و بالاخره فروش تسلیحات مدرن به این کشورها در راستای مقابله با ایران و دنباله های استراتژیک ایران استوار است. بنابراین حضور مستقیم و گسترده نیروهای آمریکایی در منطقه باعث گسترش جو بی اعتمادی، رقابت شدید تسلیحاتی و دامن زدن به اختلافات بین کشورها شده است. سیاست ثابت ایران از نظم سیستم امنیتی، بر اصل خود حمایتی و تامین امنیت از طریق خود کشورهای منطقه تاکید می کند و با سیاست های حضور آمریکا در تعارض بوده و می تواند خطرات بالقوه امنیتی را برای ایران پدید آورد، دیگر آن که حمله نظامی آمریکا به عراق و بر هم خوردن بسیاری از معادلات امنیتی موجود و همچنین حضور آمریکا در مرزهای جنوبی تهدیدی جدی بر امنیت ملی

جمهوری اسلامی ایران به حساب می‌آید زیرا حضور آمریکا در عراق باعث بی‌ثباتی در داخل کشور و خلیج فارس گردیده و منطقه را در نا آرامی پیچیده‌ای گرفتار نموده است که آثار آن قابل مشاهده می‌باشد.

دلایل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا به چهار عامل اصلی ذیل مربوط می‌شود:

(۱) موقعیت جغرافیایی

(۲) ذخایر عظیم نفت و گاز

(۳) بازار مصرف

(۴) نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی

تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا با استفاده از فرایند

تحلیل سلسله مراتبی روش AHP

استفاده از AHP در تصمیم‌گیری گروهی

فرایند تحلیل سلسله مراتبی منعکس کننده رفتار طبیعی و تفکر انسانی است. این تکنیک، مسائل پیچیده را براساس آثار متقابل آن‌ها مورد بررسی قرار می‌دهد و آن‌ها را به شکلی ساده تبدیل کرده و به حل آن می‌پردازد. در روش AHP، وابستگی‌ها باید به صورت خطی، از بالا به پایین باشد. یکی از مهمترین کاربردهای تصمیم‌گیری چند معیاره، کاربرد آن‌ها در تصمیم‌گیری گروهی است. تصمیم‌گیری براساس نظر چندین کارشناس صورت می‌گیرد.

الف: انتخاب معیارها و زیرمعیارها

برای انتخاب معیارها و زیر معیارهای مربوط به یک هدف، معمولاً از روش‌هایی مانند طوفان مغزی، گروه اسمی یا تکنیک دلفی استفاده می‌شود. تعیین معیارها و زیرمعیارها در تصمیمات انفرادی چندان دشوار نیست اما زمانی که بخواهیم از نظر چندین کارشناس استفاده کنیم باید از فنون تصمیم‌گیری گروهی استفاده شود. در این زمینه از طوفان مغزی استفاده شده است. برای ساده‌تر شدن مساله از زیر معیارها صرف نظر شده است، ابتدا پژوهشگر معیارهای تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا را براساس مطالعات و مطالب اشاره شده در این مقاله شناسائی نمود. در مرحله بعد این معیارهای اولیه با استفاده از تکنیک طوفان مغزی از دیدگاه کارشناسان ارزیابی گردید و

تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز بر امنیت ایران، با تحلیل فرایند سلسله مراتبی AHP..... ۱۵۱

چهار معیار موقعیت جغرافیایی، ذخایر عظیم نفت و گاز، بازار مصرف، نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی به عنوان بهترین معیارهای تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا در مدل نهائی وارد شدند.

ب: میانگین نظر کارشناسان و طراحی پرسشنامه خبره

نظر کارشناسان برای تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا بررسی گردید. بدین منظور ابتدا پرسش نامه خبره را طراحی و نظرات خبرگان مختلف جمع‌آوری شد. نتایج مستخرجه از پرسش‌نامه برای مقایسه زوجی گزینه-ها براساس موقعیت جغرافیایی به صورت زیر بدست آمده است:

۱. اولویت جمهوری اسلامی ایران نسبت به کشور فرمانطقه‌ای بر اساس معیار موقعیت جغرافیایی برای تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا کدام است؟

۲. اولویت کشورهای فرمانطقه‌ای ( بطور مشخص ایالات متحده آمریکا) نسبت به جمهوری اسلامی ایران براساس معیار موقعیت جغرافیایی برای تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا کدام است؟

۳. در گام بعدی میانگین حسابی هر یک از مقایسه‌های زوجی انجام شده را حساب می‌نماییم.

مدل سازی فرایند تحلیل سلسله مراتبی AHP

در اینجا مساله مطرح شده تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا با استفاده از فرایند تحلیل سلسله مراتبی AHP می‌باشد. ابتدا معیارهای موقعیت جغرافیایی، ذخایر عظیم نفت و گاز، بازارمصرف، نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی که پیشتر در این تحقیق از روش های انتخاب معیارهای تصمیم‌گیری، شناسایی و استخراج شده است برای تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا در نظر گرفته می‌شود. حال دو سوال مطرح است: اول اینکه ممکن است برخی معیارها از لحاظ یک معیار بر دیگری ارجحیت داشته باشند و دوم این که برخی معیارها ممکن است با همدیگر متناقض باشند که بر اساس تصمیم‌گیری با معیارهای چندگانه تبیین می‌گردد. برای حل این مساله از روش AHP استفاده می‌نماییم.

انتخاب معیارها<sup>۱</sup> بخش اول تجزیه و تحلیل AHP است. سپس براساس معیارهای شناسائی شده گزینه ها ارزیابی می شوند. واژه گزینه ها یا جمهوری اسلامی ایران و کشور فرامنطقه ای (آمریکا) بوده و به جای هم به کار روند که مساله مهمی نیست. در این مساله ما دو گزینه برای تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا در این مساله داریم: جمهوری اسلامی ایران، کشور فرامنطقه ای.

### فرضیه

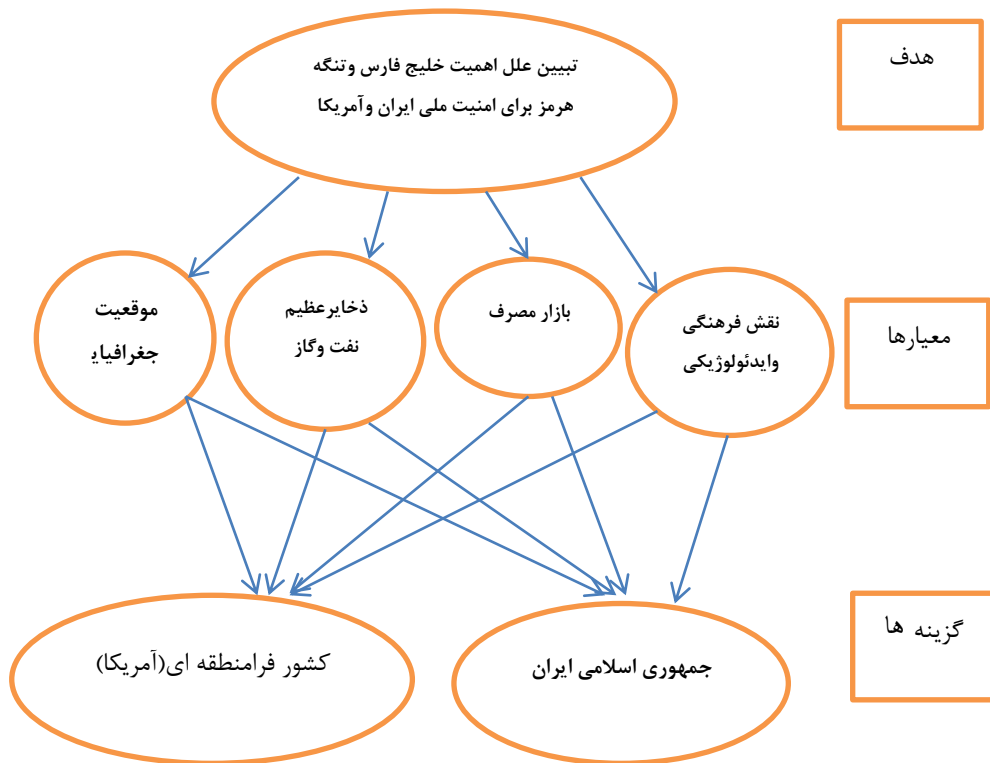
با فرض این که اولویت اول تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای ایران و آمریکا، جمهوری اسلامی ایران است به بررسی مساله می پردازیم. روش نظام مند از ورود جهت گیری ذهنی ممانعت می کند. دامنه تاثیر داوری ذهنی در روش های تصمیم گیری چندمعیاره حداقل می شود. به این ترتیب الگوی انتخاب به صورت سلسله مراتب زیر ترسیم می شود:

هدف: تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا

گزینه ها: جمهوری اسلامی ایران و کشور فرامنطقه ای ( ایالات متحده آمریکا).

معیارها: موقعیت جغرافیایی، ذخایر عظیم نفت و گاز، بازار مصرف، نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی

درخت سلسله مراتبی:



تعیین وزن معیارها

سطح اول سلسله مراتب را معیارهای اصلی تشکیل می دهد. پرسش نامه خبره نخست بامقایسه زوجی معیارهای اصلی براساس هدف به تعیین اولویت هر یک از معیارها اصلی می پردازد.

ماتریس وزن دهی				
معیارها	موقعیت جغرافیایی	ذخایر عظیم نفت و گاز	بازار مصرف	نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی
موقعیت جغرافیایی	۱	۱/۳	۲	۲
ذخایر عظیم نفت و گاز	۳	۱	۵	۳
بازار مصرف	۱/۲	۱/۵	۱	۱/۳
نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی	۱/۲	۱/۳	۳	۱
جمع	۵	۲۸/۱۵	۱۱	۱۹/۳

وزن نهائی هر ماتریس همان ستون بردار ویژه است. براساس جداول تعیین وزن معیارها، معیار ذخایر عظیم نفت و گاز از بیشترین اولویت برخوردار است. ویژگی موقعیت جغرافیایی در اولویت دوم قرار دارد و نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی نیز سومین معیار با اهمیت است.

محاسبه میانگین سطری					
وزن نسبی	نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی	بازار مصرف	ذخایر عظیم نفت و گاز	موقعیت جغرافیایی	معیارها
۰.۲	۶/۱۹	۳/۱۱	۵/۳۸	۱/۵	موقعیت جغرافیایی
۰.۵۲	۹/۱۹	۵/۱۱	۱۵/۳۸	۳/۵	ذخایر عظیم نفت و گاز
۰.۰۹	۱/۱۹	۱/۱۱	۳/۳۸	۱/۱۰	بازار مصرف
۰.۱۹	۳/۱۹	۳/۱۱	۵/۳۸	۱/۱۰	نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی

### مقایسه زوجی گزینه‌ها براساس معیارها

پس از تعیین وزن هر یک از معیارها در گام بعد باید گزینه‌ها به صورت زوجی براساس هر معیار مقایسه شوند. بعد از مقایسه ها، داده‌ها را به ماتریس های زیر منتقل می کنند که همان ماتریس مقایسه زوجی است.

ماتریس وزن دهی (نمونه)		
کشور فرا منطقه ای (آمریکا)	جمهوری اسلامی ایران	موقعیت جغرافیایی
۷	۱	جمهوری اسلامی ایران
۱	۱/۷	کشور فرامنطقه ای (آمریکا)
۸	۸/۷	جمع

پس از نرمال کردن، وزن هر گزینه براساس معیار مورد نظر بدست خواهد آمد. به عبارت دیگر محاسبه مقدار ویژه هر سطر با تخمین میانگین حسابی: میانگین حسابی آن سطر به جمع میانگین حسابی سطرها

ماتریس نرمالیزه (نمونه)			
وزن نسبی	کشور فرامنطقه ای (آمریکا)	جمهوری اسلامی ایران	موقعیت جغرافیایی
۷/۸	۷/۸	۷/۸	جمهوری اسلامی ایران
۱/۸	۱/۸	۱/۸	کشور فرامنطقه ای (آمریکا)

همین مقایسه‌های زوجی را برای سایر معیارها انجام می‌دهیم. به این ترتیب اولویت هر گزینه را براساس هر معیار مانند فوق محاسبه می‌کنیم. مهم همان ستون اولویت‌ها است. در نهایت به ماتریسی مانند زیر خواهید رسید:



ماتریس تصمیم				
معیارها/گزینه ها	موقعیت جغرافیایی	ذخایر عظیم نفت و گاز	بازار مصرف	نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی
جمهوری اسلامی ایران	۷/۸	۵/۶	۱/۸	۵/۶
کشور فرامنطقه ای (آمریکا)	۱/۸	۱/۶	۷/۸	۱/۶

### محاسبه ها و الویت‌ها

اکنون با استفاده از میانگین حسابی اولویت‌های تبیین اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا را تعیین می‌کنیم.

$$[ (0.2 * 7/8) + (0.52 * 5/6) + (0.09 * 1/8) + (0.19 * 5/6) ] = 0.777 \quad \text{جمهوری اسلامی ایران:}$$

$$[ (0.2 * 1/8) + (0.52 * 1/6) + (0.09 * 7/8) + (0.19 * 1/6) ] = 0.223 \quad \text{کشور فرامنطقه ای:}$$

بردار وزن نسبی
۰.۲
۰.۵۲
۰.۰۹
۰.۱۹

### نتیجه‌گیری

در تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا، معیارهای موقعیت جغرافیایی، ذخایر عظیم نفت و گاز، بازار مصرف، نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی از بین سایر مولفه‌های ارائه شده در این مقاله به عنوان معیارهای اصلی تحصیل و انتخاب گردیدند. در حل مساله تبیین اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا به روش تحلیل سلسله مراتبی جمهوری اسلامی ایران با کسب بیشترین امتیاز به عنوان اولین اولویت تبیین علل اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا تعیین گردید. بنابراین در تبیین اهمیت خلیج فارس و تنگه هرمز برای امنیت ملی ایران و آمریکا بین دو گزینه جمهوری اسلامی ایران و کشور فرامنطقه‌ای، گزینه جمهوری اسلامی ایران مد نظر صاحب‌نظران قرار گرفت. ایران به عنوان بزرگ‌ترین کشور خلیج فارس و یکی از مهم‌ترین کشورهای تأثیرگذار در منطقه، نیازمند این است که اهمیت ژئوپلیتیک خود را در نظام دگرگون شونده جهانی از راه ایجاد پیوندهای گسترده در روابط با کشورهای حاشیه خلیج فارس مشخص سازد و کارایی

بیش‌تری بخشد. حضور آمریکا در خلیج فارس و اشغال افغانستان و عراق می‌تواند زمینه همکاری ایران با کشورهای منطقه را در مورد منافع مشترک تقویت کند، اما در صورت عدم همکاری و هماهنگی بزرگ‌ترین تهدید علیه امنیت جمهوری اسلامی است. با توجه به سهم زیاد ایران در منطقه، بهترین راه کاری که می‌تواند ایران را از مخمصة انزوا که آمریکا به دنبال آن است، رها سازد، برقراری روابط دوستانه با کشورهای عربی است. روابط دوستانه با این کشورها منجر به فضای اعتماد ساز بین دولت‌ها می‌شود، اعتماد میان دولت‌ها به درک اشتراکات منافع و خطر تهدیدات مشترک می‌انجامد، و این درک به نوبه خود می‌تواند زمینه‌ساز پیمان امنیت دسته جمعی باشد. دست یافتن به زمینه‌های مشترک یک پیمان امنیت دسته‌جمعی، باعث برقراری امنیت توسط کشورهای منطقه و ناکارآمد شدن عوامل خارجی در منطقه می‌شود. با توجه به عامل موقعیت جغرافیایی، ذخایر عظیم نفت و گاز، بازار مصرف، نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی مشترک میان همه کشورهای خلیج فارس، منطقی‌ترین نظام برای پاسداری از امنیت منطقه، سیستمی خواهد بود که همه کشورهای کرانه‌ای را بدون شرکت هیچ کشور دیگری در برگیرد. بنابراین ضروری است آجا با کمک سازمان‌های عقیدتی و حفاظت اطلاعات در زمینه همکاری جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه در راستای تقویت منافع مشترک و امنیت جمهوری اسلامی نسبت به برقراری روابط دوستانه با کشورهای هدف در زمینه نظامی از جمله ارتقاء وضعیت وابسته‌های نظامی، تبادل دانشجو و اصول و فنون نظامی و یا انعقاد پیمان‌های نظامی چند جانبه اقدام نماید.

## منابع

- امیراحمدی هوشنگ (۱۳۸۴)، سیاست خارجی منطقه‌ای ایران (بخش اول)، ترجمه علیرضا طیب، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال هفتم، شماره ۱۲-۱۱.
- الهی همایون (۱۳۸۶)، خلیج فارس و مسائل آن، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژی، دانشگاه عالی دفاع ملی ستاد کل ن. م، تهران.
- تهامی سیدمجتبی (۱۳۸۲)، دکترین و سیاست‌های دفاعی امنیتی، تهران، دانشگاه عالی دفاع ملی.
- حافظنیا محمدرضا (۱۳۷۱)، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، انتشارات سمت، چاپ اول.
- حافظنیا محمدرضا و رومینا ابراهیم (۱۳۸۴)، تحول روابط ایران و عربستان و تاثیر آن بر ژئوپلیتیک خلیج فارس، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۷۷.
- حمیدی‌نیا حسین (۱۳۸۱)، ایالات متحده آمریکا، وزارت امور خارجه، تهران.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۴)، ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران، مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- دومین سمینار خلیج فارس (۱۳۷۲)، مرکز مطالعات خلیج فارس، وزارت امور خارجه، چاپ اول.
- ذوالفقاری مهدی (۱۳۸۴)، پیامدهای حضور آمریکا در منطقه، روزنامه رسالت.
- رنجبر مقصود (۱۳۷۸)، ملاحظات امنیتی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
- ساجدی امیر (۱۳۸۶)، ایران هسته ای و امنیت منطقه، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، پیش شماره چهارم.
- سریع القلم محمود (۱۳۷۴)، شناخت خلیج فارس در قالب مبانی نظری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، سال دهم، شماره اول و دوم.
- سیمبر، رضا (۱۳۸۵)، دیپلماسی ایران و تحولات تازه منطقه خلیج فارس، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۱۱-۲۱۲.
- ضیائی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۵)، حقوق بین‌الملل عمومی، تهران، انتشارات گنج دانش، چاپ بیست و چهارم.
- عبدالله‌خانی علی (۱۳۸۲)، کتاب آمریکا (۲) (ویژه سیاست‌های امنیتی ایالات متحده در عراق)، گردآورنده شورای غیردولتی روابط خارجی مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، انتشارات ابرار معاصر، چاپ اول.

- عبدالله‌خانی علی(۱۳۸۳)، کتاب امنیت بین الملل ۱: فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی ج. ا. ایران، مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، تهران، چاپ اول.
- عبدالله‌خانی، علی(۱۳۸۴)، کتاب امنیت بین الملل ۳: فرصت‌ها، تهدیدات و چالش‌های فراروی امنیت ملی ج. ا. ایران، مؤسسه فرهنگی و مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر، تهران، چاپ اول.
- عزتی عزت‌اله(۱۳۶۶)، جغرافیای نظامی ایران، تهران، انتشارات دانشگاه افسری.
- عزتی عزت‌اله، ناصر اقبالی(۱۳۸۸)، به سوی نظام امنیتی جدید در خلیج فارس.
- مجتهدزاده، پیروز(۱۳۷۹)، ایده‌های ژئوپلیتیک و واقعیت‌های ایرانی مطالعه روابط جغرافیا و سیاست در جهان دگرگون شونده، تهران: نشرنی، چاپ اول.
- واعظی غلامحسین، لطفی حیدر(۱۳۸۸)، همایش ملی جایگاه خلیج فارس در تحولات استراتژیک جهان، مؤسسه جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی چاپ اول.
- <http://parsmodir.com/thesis/ahp-education.php> & <http://parsmodir.com/thesis/ahp-group.php>
- Brzeinski Zbigniew and Brent Scowcarft and Richard Morphy,(1909), Differentiad ontaimant, Foreign Affairs. (may/june 1909).